



۶۶۶



سبزواری ،  
شاعر -  
« شعرها و  
سرودهای  
انقلابی »

# گفتگو با

۱۱



کبهان فرهنگی، قبل از ۱۳۵۷ انقلاب، شعارهای آهنگینی که خوانده می‌شد، در تخیل مردم و آمدن آنها به صفوف تظاهرات بسیار مؤثر بود و طی‌الواقع به پیشبرد نهضت بسیاری می‌رساند و بدون شک یکی از عوامل حرکت نهضت اسلامی، حضور شعارهای آهنگین و سرودهایی بوده است که مردم در صفا و روزهای بسیار مقدسی که انقلابشان را پیش می‌بردند، از آنها یاری می‌جستند.

این سرودها سرودها دهان به دهان می‌گشت و انتشار مختلف مردم، از خورد و کلان، آنها را حفظ می‌کردند و در جهت ترویج و تکرار هر چه بیشتر به نظام طاقوت بکار می‌بردند و این است که این دو هنر جایگاه ویژه‌ای در انقلاب اسلامی دارد. حضرت عالی بنیان یکی از اولین شاعرانی که در این زمینه کار کرده‌اند و سرودهایی همچون «خشمی ای اسلام» و «الله اکبر» را ساختند، خاطرات و نظرات خود را در این باره بیان بفرمایید.

## گفتگو با حمید سبزواری شاعر شعرها و سرودهای انقلاب اسلامی

حمید سبزواری: برای من که همه

صورت دستی به قلم داشته، حرکت مردم پس از شعارهای شورانگیز و شعارهایی که همه موزون و سلیا بود و هیچ‌گاه هم اولین سراینده این شعارها شناخته نشده و همه دانسته بود و همه در آن موقع برای خدا کار می‌کردند، همیشه بتوانم یک ایرانی مسلمان و معتقد به حرکت انقلابی و اسلامی شده مباحثات و افتخار است. این شعارها درسی به من داد که بهتر است این را در مقدمه عرض کنم تا بعد به دنبال حرفهای دیگر بروم.

من وقتی که به این شعارها دقت کردم، دیدم همه از آن ذوق سرشار ملت ما و علاقه مردم وطن ما به ادبیات فارسی و خصوصاً شعر مفا و موزون سرچشمه گرفته است و اگر گاه‌گداری در گوشه و کنار شعارهایی را می‌دیدم که سبزه سبزه صورت شری یا غیر آهنگین بود، این مربوط به جمعیت مسلمان ما نبود و مثلاً به یک گروهک چند نفری مربوط می‌شد، که دور هم جمع می‌شدند و حداکثر ۵، ۶ نفر هم بودند. چون آن زمان وقتی چند نفر گرد هم می‌آمدند یک گروهک را تشکیل می‌دادند. من هیچ‌گاه جز زبان مردم شعر بی‌وزن نمی‌شنیدم و اگر نظر فنی‌اشکالی در کار باشد ولی از نظر وزن کاملاً سلامت وزن را حفظ کرده بودند. مثلاً:

ما همه عزیزان توایم خمینی  
گوش به فرمان توایم خمینی

آنجا یک شاعر خوش می‌زد که مردم بگویند گوش به آواز توایم خمینی، وی می‌خواست تسلیم و درست کند به هر صورت، این برای من درسی شد. من قبل از این علاقه‌ای نسبت به شعر تو داشتم و گاهگاهی هم بتوانم طبع از مای شعر تو می‌سرایندم، از انقلاب به این طرف سعی کردم که کم‌کم خودم را از شعر تو کنار بکشم.

به هر صورت، در آن موقع که آغاز حرکت بود و امام از بغداد به طرف پاریس حرکت فرمودند، نوارهایی از ایشان به ایران می‌رسید که در یک روی کمانت ضبط شده بود و روی دیگری خالی بود. دوستان ما آمدند و گفتند که ما سرود می‌خواهیم و تو باید سرود بسازی. ما گفتیم که آهنگی را شنیدیم چیزی گفتند:



بعد از آن، برای ضبط سرود «خمینی ای امام» سرود اینک عرض می‌کنم یک شرف شگاف در آن نیست، ما گفتیم که خوب، ما برای ضبط این سرود چه کنیم؟ به بچه‌ها بفرستیم به خیال اینکه صداهای بیرون سرود، تا صبح برای ضبط سرود در آنجا کار کردیم و تمام سرود نکرده شد اما شکل مطلوبی را بدست آورد.

صبح که شد کسی برای خریدن نان بیرون رفت و به گناه بازگشتن گفت که خداستان تا دگنان ما نویسی می‌رسید در خانه که خانه دیوار به دیوار کج بود، منتها از آنجا که لطف خدا می‌خواهد خود اینکه ما آنجا را انتخاب کرده بودیم می‌توانست یکی از دلایلی باشد که کسی متوجه این نشود که اینجا محل تهیه سرود می‌است. به نوع انقلاب اسلامی شاید با خودشان فکر کرده بودند که خدای بزرگ گرفته‌اند و ما شاید حرام اصلاً نبوده بودیم، چون ما خیلی از کارها را علناً انجام می‌دادیم که از چشم آنها دور می‌ماند و خدا این کمک را به ما می‌کرد، به هر حال، این سرود به این صورت ضبط و در تار کاست نگاشته شد و بعد ما برای اینکه زدیم گرفته باشیم و در داخل دیوار سرانجام این سرود و مجریانش نهان شد. گفتیم که این سرود از پاریس آمده است. این اولین سرود بنده بود و هیچ قابل ذکر هم نیست. منتها چون می‌رسمد ناچار باید جوابگو باشم.

گیهان فرهنگی؛ در زمینه شعارهایی که مردم می‌ساختند، شما کاری انجام دادید و آیا سرودهای شما منطبق بر شعارهای است؟  
 سلمان بوده است؟

حمید سبزواری؛ معمولاً وقتی که مردم چیزی را بتوان شمار به اجتماع ارائه می‌دهند، خوب یک شاعر می‌تواند پیوند آن شمار را با مردم تشخیص بدهد. چون شاعر کاری همین است، از اجتماع بگیرد و با یک دستگاهی به اجتماع باز بدهد. یعنی منظور کلی با یکا بردن ذوق کاری که شاعر می‌کند همان ترکیب‌بری و اثر گذاری است. من متوجه این نکته بودم که این شعارها را مردم با مسیح جان و با همه سلاطه و اشرافشان می‌گویند، در نتیجه به این فکر افتادم که تا حد ممکن و میسر روی شعارهای مردم شعر می‌توانم سرود بگذارم. این کار را در آغاز با شعار «الله اکبر» خمینی رهبر که مردم سر می‌دادند و آن همه طوطی‌ها داشت انجام دادم و آنجا وقتی آمدی این شعار را می‌شنید، تمام سوهای تنش راست می‌شد.

آن هم در مسکنی که هیچ گناه تصور اینکه شعار «خمینی رهبر» را با این اوج و عظمت بیان کنند نمی‌رفت. انسان دچار شکنجی و اضباب می‌شد و کسی آخرین به این ملت ما این مردم شهید پرور این مردم ارجمند و سرگذشته بعد از آن من روی سرود «این بانگ آزادی است» که خاوران خیزد کار کردم تا سلف من در این است که اگر به این سرود چه چیزی بیشتر کرده بودم، این سرود امروز سرود جمهوری اسلامی شده بود و می‌توانست مورد کمال استفاده جمهوری اسلامی قرار بگیرد، که با کمال تأسفد باید عرض کنم که در حال حاضر سرود جمهوری اسلامی، هیچ قابلیت حجم انقلاب اسلامی ما ندارد.

این سرود مخصوصاً از نظر شعر مناسب نیست. ما می‌توانیم به یک سرود بسیار عظیم برای جمهوری اسلامی هستیم منتها من حرف‌های راه آن سرود را آنه گیز، خمینی رهبر و گفتارمانند اینکه ما کجای شاهان را سرنگون کردیم. ساخت آنها را اولگسون کردیم و با اکثریت خلوقان هستیم. آنچه من نسبت به این انقلاب

ما کسی ندانیم و فقط می‌خواهیم سرود بسازیم، من این موقع در بانک کار می‌کردم و اینها آمده بودند و از من تقاضای سرود می‌کردند. من گفتم آخر سرود را برای چه احتیاج می‌کنیم و اگر شعر به شما بدهم بعنوان سرود می‌پسندید؟ گفتند نه اما سرود می‌خواهیم. من متراکل به خدا و می‌توانم به نقل عنایت با کاتب و وزیر گواران اسلام، شب به خانه آمدم و همان شب سرود «خمینی ای امام» را با الهام از ذوق و توجه به خدا سرودم. و این سرود را به دست دوستان دادم. اجرا شد و سپس در بین مردم سرماً منتشر گردید. بعد از این سرود ۳۰۲ تار می‌روی چند سرود دیگر کنار کردیم. یعنی آنها سرودها را ساختند و من اصلاح کردیم. مثلاً سرود «آزادی» که درباره آیت‌الله طالقانی است، به عقیده من شهید نفیذ آیت‌الله طالقانی - چون منقدم که آیت‌الله طالقانی را گشتند و اینمن را همه در همه جفا عرض می‌کنم که گروهک منافقین ایشان را گشتند چون می‌دانستند بچه‌شان روی آید می‌افتد - بعد آن روزگاری را ساختم. این را سرود بزرگواران آقای حمید شاهنگیان ساختند. منتها من دستکاریش کردم



اینکه عرض می‌کنم ساختیم چون در مجموع ما با هم کردیم. آقای شاهنگیان و آقای شمایی و آقای حسین جلال و آقای مرشدزاده‌های دیگر که بنا این‌ها را دهم آمدیم و شروع کردیم و به لطف خدایم کار تمام و تمام یافت.

گیهان فرهنگی؛ لطفاً در مورد نحوه ساختن سرود «خمینی ای امام» در آن ایام که هنوز طاقت حضور داشت بفرمایید.

حمید سبزواری؛ بعد از اینکه شعر سرود «خمینی ای امام» را ساختیم رسیدیم به مسئله اجرایش. ما هیچ راهی برای اجرای این سرود نداشتیم یعنی که استودیو در اختیار داشتیم. چون جیب ما با ما بسته به چند ماهی که می‌بود اعتبار دستگاه آن مبلغ نبود. نبودیم و نه معلول بود که آنرا به صورت آشکار به جیب برای ضبط و تکثیر ببریم، چون فکر می‌کردیم اگر امروز بر ملا شود و رژیم هم که هنوز سر را استفاده بود، نتیجتاً به فکر اقتضای زمین ضبطهای معمولی استفاده کنیم. امضا دوستان گشتند شخصی را می‌شناسیم که ضبط صوت بزرگتر و محل مناسبی را ضبط کردن دارد. ما به در مغازه ایشان رفتیم و قراردادی گذاشتیم و او شب ما را به خانه‌ای دیوار به دیوار کج

اسلامی در چینه داشتیم تقریباً بی توانم بگویم که بیان کرده‌ام. من هر گاه می‌روم کساکاری برای جمهوری اسلامی انجام دهم و می‌نشینم نشد، آن را به گوشه‌ای رانده و در باره از نو، آغاز می‌کنم. سایه حال چند بار گسهاپی برداشتم اما ناموفق و بیکی از دوستان هم که در میانه سرود جمهوری اسلامی دست داشت من گفتم که حاضران هر چه شعر داده‌اند از سوی داوران پدیدار شده است. از اینکه گفتم من به فکر شعراهای دیگر مردم افتادم آمریکا خون جوانان ما می‌چکد از جنگ تو، تا این اواخر که جنگ جنگ تا بیروزی و یوحرب الله بیروزی است و با خدا یا خدا یا انقلاب مدهی خاموشی را نگهدار که این را مقدم بر من، بر دارم آقای شاهنگیان نیامک آهنگ دیگری سروده بودند و خود من هم همکاری جزئی آن با ایشان داشتم.

منسبتها به فکر این بودم که روی این شعرها خداها خداها آهنگ بگذارم. به آهنگسازها مراجعه کردم، منسبتها را نتوانستند آهنگسازگی بکنند. شعر را من ساختیم، آهنگی که در ۵۱ من روییده بود و جوانه زده بود بعد این شعر را به آقای راجب دارم آهنگ را نوشت.

اسلامی در چینه داشتیم تقریباً بی توانم بگویم که بیان کرده‌ام. من هر گاه می‌روم کساکاری برای جمهوری اسلامی انجام دهم و می‌نشینم نشد، آن را به گوشه‌ای رانده و در باره از نو، آغاز می‌کنم. سایه حال چند بار گسهاپی برداشتم اما ناموفق و بیکی از دوستان هم که در میانه سرود جمهوری اسلامی دست داشت من گفتم که حاضران هر چه شعر داده‌اند از سوی داوران پدیدار شده است. از اینکه گفتم من به فکر شعراهای دیگر مردم افتادم آمریکا خون جوانان ما می‌چکد از جنگ تو، تا این اواخر که جنگ جنگ تا بیروزی و یوحرب الله بیروزی است و با خدا یا خدا یا انقلاب مدهی خاموشی را نگهدار که این را مقدم بر من، بر دارم آقای شاهنگیان نیامک آهنگ دیگری سروده بودند و خود من هم همکاری جزئی آن با ایشان داشتم.

منسبتها به فکر این بودم که روی این شعرها خداها خداها آهنگ بگذارم. به آهنگسازها مراجعه کردم، منسبتها را نتوانستند آهنگسازگی بکنند.

شعر را من ساختیم، آهنگی که در ۵۱ من روییده بود و جوانه زده بود بعد این شعر را به آقای راجب دارم آهنگ را نوشت.

کیهان فرهنگی: پس شما برای ساختن سرودهایی که به قلب و روح مردم نفوذ بکند، متفکرید که می‌بایست بر خاسته از شعارها و حرفهای خود مردم باشد؟

حمید سبزواری: مسلماً

کیهان فرهنگی: شما در رابطه با شعارهای همچون «مختر همیشه مختر همیشه» دای شاه خاتین آواز دگر دی» «خاطراتی تدارید؟

حمید سبزواری: در این مورد، من جریان چینی را دیده. بر اثر آنی هستند که بعنوان مداح در جنوب شهر تهران دست به کار تمرد جوانی هستند و مخالف این شمار از آنها و آنچه تطات گرفته است ولی من خودم در میدان آزادی ایستاده بودم، و ناظر بودم که یک جوانی که تنها پوست و استخوان بود و معلوم بود که از زبان بیرون آمده با هیجانی که از چهار دهش پیدا بوده آنجا ایستاده بود و وقتی سبیل مردم را دید گفت: از خناری بپارم. این ملتم نواره؟ این جریان مربوط به شی است که آن مردک گفت ایستاد و سر کور کورم و دست که در جویب ریخته‌اند و تکبیر مردم هم هورا است. در حالیکه خود من بودم و دیدم که آن جوان این جمله را گفت و جمعیت هم بلافاصله این شعار را گرفت و تکرار در میدان آزادی پختی شد. این جوان یک دوره دور میدان گشت و گفت که تو از که دست نداری، تو از که پانفاد و مردم هم تکرار کردند. مردم ما حسنه شعرا سازند و وجود این حسینه در مکتبی که سزارمالی ادبیات فارسی و عربی را بیشتر دارد استعدادی نیست.

کیهان فرهنگی: به نظر حضوت عالی، تهر از سه سرود بسیار مشهور و خمینی ای امام، جاله اکبر و دمطهری و کفری شعر و آهنگ بر روی کدام سرود دیگر شما خوش نشسته است و شما به کدام سرود پیش از یقین آوازتان تلاطمندید؟

حمید سبزواری: در سرود سرودها، من آن سرودهایی را که خودم از نظر آهنگ به کنار بسیاری رساندم، بیشتر از سرودهایی دوست می‌دارم که

کیهان فرهنگی: آیا تعداد سرودهایی را که تاکنون سراپید باید به یاد دارید؟

حمید سبزواری: من دقیقاً نمی‌دانم اما فکر می‌کنم ۳۰ تا باشد. البته در سال اول انقلاب ۷۰ تا بود ولی الان دقیقاً نمی‌دانم.

کیهان فرهنگی: خیلی متشکریم